



درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

۹۹/۰۳/۳۱

« فهرست دروس بسم الله الرحمن الرحيم

محتویات

- ۱- حدیث اخلاقی
- ۲- خلاصه بحث گذشته
- ۳- نقد نظر کسانی که می گویند مؤمن کرونا نمی گیرد
- ۴- حکم فرار از بیماری
- ۵- مبنای وجوب قرنطینه
- ۶- محدوده قرنطینه
- ۷- نتیجه بحث

موضوع: مسائل مستحدثه/مسائل کرونا /لزوم پرهیز از بیماری

۱- حدیث اخلاقی

عن عليّ بن إبراهيم ، عن محمد بن عيسى ، عن ابن أبي عمير ،
عن يزيد الرزاز ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال أبو جعفر
(امام باقر) عليه السلام : يا بنيّ اعرف منازل الشيعة على قدر
روايتهم ومعرفتهم ، فإن المعرفة هي الدراية للرواية ، وبالدرايات
للروايات يعلو المؤمن إلى أقصى درجات الايمان ، إنّني نظرت في

حوزه علمیه قم

مسجد اعظم

قم

مدرسه فیضیه

مدرسه خان

مدرسه آیت الله گلپایگانی

سایر مدارس

فقه معاصر

تفسیر

رجال

دروس به زبان عربی

حوزه علمیه نجف

نجف

حرم امیرالمؤمنین(ع)

مساجد

حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خویی

سایر مدارس مشهد

تفسیر و نهج البلاغه

سایر حوزه ها

شهرستانها

کربلا

بیروت

دمشق

داکار (آفریقا-سنگال)

قطیف و احساء

کابل

سایر موضوع ها

کلام و فلسفه

طب در روایات

بزرگان معاصر

تقریر عربی درس ها

راهنمای تقریر نویسی

پخش زنده

ثبت نام

ویرایش اطلاعات

دریافت نرم افزار

زمان درس ها

نحوه گفتگو

تالارها

امکانات جانبی

سوالهای متداول

مشکل نمایش حروف فارسی

کتاب لعلي عليه السلام فوجدت في الكتاب أن قيمة كل امرئ
وقدره معرفته ، إنّ الله تبارك وتعالى يحاسب الناس على قدر ما
آتاهم من العقول في دار الدنيا. [۱]

به فرزندشان امام صادق علیه السلام فرمودند: فرزندم جایگاه
شیعه را به اندازه روایت و معرفت‌شان بشناس. همانا معرفت همان
درایت در روایت است. به درایت‌های در روایت‌ها است که مؤمن
به بالاترین درجات ایمان ارتقا می‌یابد. در نوشته‌هایی از مکتوبات
امیرالمؤمنین علیه السلام دیدم که قیمت هر انسانی معرفت او
است. و بعد فرمودند خداوند حساب و کتاب مردم را به قدر
آنچه از عقول در دنیا نصیبشان شده می‌دهد.

ارزش بر اساس روایت نیست بر اساس درایت است. زیرنا و
بستر درایت تعقل و تفکر است. همانی که بحمدالله الآن در
بحث فقه تحلیل روایات را انجام می‌دهیم. ارزش هر انسانی به
شناخت او است و معرفت او به اندازه درایت او در روایت است.
حساب و کتاب خداوند هم به اندازه توانایی عقلی‌ای است که به
انسان داده است.

امام صادق علیه السلام به حفص فرمودند: **يا حفص! يغفر**
للاجاهل سبعون ذنبا قبل ان يغفر للعالم ذنب واحد. [۲]

ان شاء الله اهل دراية الاحاديث باشيم نه فقط رواية الاحاديث.

۲- خلاصه بحث گذشته

عرض ما این شد که احکام تکلیفیه دائر مدار موضوعات هستند
و گاهی احکام وضعیه زیربنای احکام تکلیفی هستند.

در بیماری‌ها و مسائل مستحدثه بیماری‌های مسری و خاص
مانند بیماری‌های تنفسی و کرونا که جهان و ایران به آن مبتلا
است، باید ببینیم آیا حکم تکلیفی بیماری چیست و حکم
موضوعی آن کدام است؟

باید دید آیا سرایت وجود دارد یا خیر؟ اگر سرایت را پذیرفتیم چه احکامی بر آن مترتب است. ما روایات مختلفی را خواندیم که از آن سرایت فهمیده می‌شد. روایات وبا و طاعون را خواندیم. در درایة الحديث لا عدوی گفتیم نفی عموم غیر از عموم نفی است. لا عدوی مفادش این است که سرایتی وجود دارد ولی در این مورد شاید سرایتی نباشد. یا طوری نیست که همه جا سرایت باشد. با کمال معذرت عرض کردیم مبنای اهل عامه صحیح نیست که فرار از طاعون و مرض‌های مسری را جایز نمی‌دانند. آن را فرار از مقدرات الهی می‌دانستند که ما آن را مربوط به جبر ندانستیم.

۳- نقد نظر کسانی که می‌گویند مؤمن کرونا نمی‌گیرد

انسان ممکن است مبتلا شود و مؤمن هم مبتلا می‌شود بر خلاف سخن برخی که مؤمن نمی‌گیرد و این برای ترفیع درجه است.

(۱) در روایت امام باقر علیه السلام آمده است: محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن صفوان، عن معاوية بن عمار، عن ناجية قال: قلت لأبي جعفر (عليه السلام): إن المغيرة [۳] يقول: إن المؤمن لا يتلي بالجذام ولا بالبرص ولا بكذا ولا بكذا؟ فقال: إن كان لغافلا عن صاحب ياسين إنه كان مكنعا [۴] - ثم رد أصابعه [۵] - فقال: كأني أنظر إلى تكتيعه أتاها فأنذرهم، ثم عاد إليهم من الغد فقتلوه، ثم قال: إن المؤمن يتلي بكل بلية ويموت بكل ميتة إلا أنه لا يقتل نفسه. [۶]

انسان مؤمن فقط خودکشی نمی‌کند ولی مبتلا به سایر مرض‌ها ممکن است بشود.

(۲) در روایت دیگر آمده است:

بو عليّ الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن ابن بكير قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) أ يتلى المؤمن

بالجذام و البرص و أشباه هذا؟ قال: فقال: و هل كتب البلاء إلا
على المؤمن. [۷]

۳) روایت دیگر از امام صادق علیه السلام وارد شده است:
عنه، عن أحمد، عن ابن فضال، عن علي بن عقبة، عن سليمان
بن خالد عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنه ليكون للعبد منزلة
عند الله فما ينالها إلا بإحدى خصلتين إما بذهاب ماله، أو ببلىة في
جسده وعن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن
هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أشد الناس بلاء
الأنبياء، ثم الذين يلونهم، ثم الأمثل فالأمثل. [۸]

۴- حکم فرار از بیماری

برخی روایات داریم که فرار نکنید. یا فرار کراهت دارد و برخی
روایات داریم که فرار کنید. در اینجا اقوال مختلفی در جمع بین
این روایات است:

۱. برخی در جمع بین این روایات گفته‌اند که فرار از طاعون و
وبا جایز است. مرحوم صاحب عروه هم قائل به جواز شدند.
۲. برخی هم قائل به کراهت شدند.
۳. عامه قائل به حرمت فرار شدند چون آن را خلاف مقدرات
می‌دانستند.

۴. عرض ما این شد که جواز در اینجا اعم از وجوب و غیر آن
است. شامل کراهت و وجوب می‌شود. اینجا وجوب را می‌رساند.
از شخصی که مبتلا هست فرار کردن گاهی واجب است. بحث
قرنطینه در روایات آمده است. اگر عنوان سرایت در جایی ثابت
شد، حکم آن هم می‌آید. گاهی شبهه حکمیه است و گاهی
مصاداقیه و موضوعیه است. اگر حکمیه باشد شک در حکم
مريضی مسری داریم. اینکه فرار جایز، مکروه یا واجب است. اگر
نمی‌دانیم فلان مرض مسری هست یا نیست بحث دیگری است.

۵- مبنای وجوب قرنطینه

بحث قرنطینه‌ای که امروز مطرح است و بحث مراقبت‌ها مبنای فقهی و اصولی دارد. در آیات شریفه قرآن مبنای آن این آیه شریفه است:

﴿وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا﴾
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ [۹]

و در راه خدا انفاق کنید، و خود را با دست خود به هلاکت می‌فکنید، و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. هر جا که هلاکت باشد و منجر به ضرر نفسانی و حرج باشد حق ورود نداریم. چه فرد باشد و چه جمع. سید یزدی در عروه چنین می‌نویسند:

و يجوز الفرار من الوباء و الطاعون؛ و ما في بعض الأخبار من: «أنَّ الفرار من الطاعون كالفرار من الجهاد» مختصَّ بمن كان في ثغر من الثغور لحفظه؛ نعم، لو كان في المسجد و وقع الطاعون في أهله، يكره الفرار منه. [۱۰]

حفظ ثغور اسلام اهم است و اگر این شد، موضوع را از بین می‌برد. باید آن رعایت شود.

این کراهتی که ایشان گفتند قبول نداریم.

فرمودند فرار جایز است مگر در مسجدی واقع شود که فرد در آن نماز می‌خواند. در روایت داشت **يُصَلِّي فِيهِ** در آن نماز می‌خواند. استفاده کردند که اگر روزی در مسجد است و طاعون آمده باید التجا به خدا داشته باشد و مکروه است مسجد را رها کند.

مرحوم محمد تقی آملی در تعلیقات بر عروه حرفی دارند که سایر ندارند و حرف خوبی است. فرمودند: فرار مسجد فرار عن الله است و فرار الى الله نیست:

نعم لو كان في المسجد و وقع الطاعون في أهله يكره الفرار منه. و في مرسل العلل انه إذا وقع في أهل مسجد فليس لهم ان يفروا

منه الى غيره قال المجلسي (قده) في البحار بعد ذكر المرسل المذكور: يمكن ان تكون الرواية الأخيرة على تقدير صحتها محمولة على الكراهة جمعا بينها و بين ما سبق و الظاهر ان لخصوصية المسجد مدخلا و ليس لبيان الفرد الخفي لما رواه على بن جعفر في كتاب المسائل عن أخيه موسى عليه السلام قال سئلته عن الوباء يقع على الأرض هل يصلح للرجل ان يهرب منه، قال عليه السلام يهرب منه ما لم يقع في أهل مسجده الذي يصلّي فيه، و إذا وقع في أهل مسجده الذي يصلّي فيه فلا يصلح الهرب منه (انتهى ما في البحار).

(أقول) و يؤيده الاعتبار إذا الفرار ينبغي ان يكون الى الله سبحانه، و الفرار من المسجد فرار عنه سبحانه، و حكى حدوث الطاعون عظيم في بعض السنين في النجف الأشرف وفر الناس منه حتى لم يبق فيه الا متولي الحرم الشريف فاستوحش من الوحدة و خرج عن البلد فرأى أمير المؤمنين عليه السلام في الطيف يقول له و أنت أيضا فررت و أبقيتني وحيدا فاستيقظ و رجع الى مشهده صلوات الله عليه. [١١]

به نظر ما اين جواز بالمعنى الاعم است كه منافاتی با وجوب ندارد. معنایش این است كه اگر وبا شایع نشده می تواند به جای دیگر برود و فرار جایز است. ولی اگر وبا شایع شده طوری كه در مسجدی كه یصلی فيه واقع شد، به محله او رسیده و همه را درگیر کرده اینجا فرار جایز نیست.

٦- محدوده قرنطینه

یک بار دیگر روایت را بنگرید:

علي بن جعفر في كتابه، عن أخيه موسى عليه السلام قال: سألته عن الوباء يقع في الأرض هل يصلح للرجل أن يهرب منه؟ قال: يهرب منه ما لم يقع في مسجده الذي يصلي فيه، فإذا وقع في أهل مسجده الذي يصلي فيه فلا يصلح له الهرب منه. [١٢]

به نظر ما از این روایت استفاده حرمت می‌شود نه کراهت. مراد از مسجد این است که محله و خانواده را گرفته است. جایز نیست به جای دیگر برود. ما در اصل بیماری‌ها قائل به تمثیل هستیم نه تخصیص. اگر بیماری مسری همانند طاعون فراگیر نشده فرار جایز است و اگر طوری فراگیر شد که به محله و خانواده رسید فرار جایز نیست. نباید از مسجد و محله و خانه و از شهر بلازده خارج شود.

حرف مرحوم آقا شیخ محمد تقی آملی سر جای خودش باقی است. ما عرضمان این است که ﴿لَا تَقْلُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ حاکم بر تمام اینها است. این بیماری مصداق تهلکه است. ورود در منطقه بیماری‌زا نباید داشته باشیم. اگر مسجل شد برای پزشکان که این شهر منطقه آلوده است. دلیل بر وجوب حفظ نفس در اینجا حاکم است. حکم ضرر صادق است هم ضرر جدی و هم جزئی. مشمول هلاکت در آیه شریفه است. وقتی که مشمول هلاکت در آیه شریفه باشد نباید خود را در معرض بیماری قرار دهیم.

۷- نتیجه بحث

ما حکم بحث بسیار مهم مبنایی را مشخص کردیم. آیه شریفه اطلاق دارد الا ما خرج بالدلیل. یعنی مسأله اهمی باشد که آیه شریفه را تخصیص بزند. مرز مسلمین اقتضا کرد آنجا در میان بیماری بماند. سرباز منطقه جنگی و مرزی ولو با شیوع بیماری حق ترک آنجا را ندارد. مانند حادثه کربلا که امام حسین علیه السلام علم به شهادت داشتند ولی چون اسلام مبتلا شده به شخصی مثل یزید و استثنایی است. بحث ظواهر دین و خلافت مسلمین بود. گاهی اسلام اصلش در خطر است. اینجا تهلکه دیگر شاملش نمی‌شود.

فرار یعنی پرهیز از بیماری و همین اقتضا می‌کند کاری کند که دیگران مبتلا شوند. نه به شهر بیماری‌زده وارد شوید و نه از آن خارج شوید. محدوده ورود و خروج گاهی خانه است گاهی محله است و گاهی شهر، گاهی کشور و گاه چند کشور و منطقه. پیشگیری از بیماری واجب است. در برخی ادله ما محرمات در شرایط اضطرار جایز شده است مانند اکل میته. نتیجه اینکه بحث قرنطینه مبنای فقهاتی دارد چرا که اصل سرایت مسلم شد حکمش هم باید رعایت شود. مسجد را در روایت به معنای محل رفت و آمد مردم می‌گیریم. اگر روزی با برخی واجبات دیگر تراحم داشت مانند وجوب حج و اقامه نماز، باید ملاحظه اهم و مهم کرد. اینکه در روایت تجمع در مساجد آمده است یعنی حاکم بر خیلی از واجبات ما است. اسلام دین زنده است. وجوب فرار گاهی می‌شود حرمت فرار اگر احتمال سرایت باشد. ما احتمال را منجز می‌دانیم اینکه چطور خواهیم گفت ان شاء الله.

[۱] بحار الأنوار - ط مؤسسة الوفاء، العلامة المجلسي، ج ۱، ص ۱۰۶.

[۲] الكافي - ط الاسلامیة، الشيخ الكليني، ج ۱، ص ۴۷.

[۳] هو المغيرة بن سعيد الذي روى الكشي روايات كثيرة تدل على لعنه وروى أن أبا الحسن الرضا (عليه السلام) قال: إنه كان يكذب على أبي جعفر (عليه السلام) فأذاقه الله حر الحديد.

[۴] " إن كان لغافلا " إن مخففة من المثقلة وصاحب ياسين هو حبيب بن إسرائيل النجار رضي الله عنه وهو الذي جاء من أقصى المدينة يسعى وكان ممن آمن بنينا (صلى الله عليه وآله) وبينهما ستمائة سنة وعن النبي (صلى الله عليه وآله) " سباق الأمم ثلاثة لم

يكفروا بالله طرفة عين: علي بن أبي طالب و صاحب ياسين ومؤمن
آل فرعون " وفي رواية هم الصديقون وعلي أفضلهم والمكنع
بتشديد النون المفتوحة: أشل اليد أو مقطوعها وفي بعض النسخ
بالتاء المشاة من فوق وهو من رجعت أصابعه إلى كفة وظهرت
مفاصل أصول الأصابع. ورد أصابعه - عليه السلام) يؤيد النسخة
الثانية إذ لا رد في الأشل والاقطع (في). (حاشيه كافي چاپ
اسلاميه، ج ٢، ص ٢٥٤).

[٥] " ثم رد أصابعه " من كلام الراوي أي رد (عليه السلام)
أصابعه إلى كفه إشارة إلى تكيّعه. (همان).

[٦] الكافي - ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج ٢، ص ٢٥٤.

[٧] شرح الكافي، المازندراني، الملا صالح، ج ٩، ص ٢٠٦.

[٨] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ٢، ص ٩٠٧، أبواب،
باب، ح، ط الإسلامية.

[٩] بقره/سوره ٢، آيه ١٩٥.

[١٠] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم،
ج ١، ص ٢٨٥.

[١١] مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى، الآملي، الشيخ
محمد تقى، ج ٥، ص ٣٧٩.

[١٢] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ٢، ص ٦٤٦،
أبواب، باب، ح، ط الإسلامية.



